

حرف اول

واژه‌ی زمستان چه تصاویر، معانی و برداشت‌هایی را به ذهن شما می‌آورد؟
سرما؟ برف؟ درخت؟ صف‌های طولانی؟ تظاهرات؟ کاپشن؟ امام؟ شهید؟ انقلاب؟ امتحان؟
بخاری؟ پیروزی؟ همدلی؟ وحدت؟ ایمان؟ و....

برای بسیاری از ماها، در بین این کلمات شاید کلماتی چون امام، انقلاب، پیروزی و شهید
بیشتر با واژه‌ی زمستان هم‌خوانی داشته باشند و حتی به نوعی درهم تنیده شده باشند.
می‌دانید چرا؟

دلیل آن را باید شما در کتاب‌ها خوانده باشید، و یا ممکن است پدر و مادرتان برایتان
تعریف کرده باشند؛ بلی: انقلاب اسلامی در زمستان ۱۳۵۷ به پیروزی رسید!

ای کاش در زمستان آن سال حضور داشتید تا گرمای وجود امام را که پس از ۱۵ سال
دوری از وطن به ایران بازگشت لمس می‌کردید. واقعاً جای همه‌ی شما خالی بود!

ای کاش بودید و آن همه وحدت و همدلی را می‌دیدید، و ای کاش شهیدان به خون خفته‌ی
انقلاب نیز حضور داشتند تا پیروزی انقلاب را به امام تبریک می‌گفتند.

وقتی امام آمد، دیگر سرما معنا نداشت، چه، گرمای وجود و حضور ایشان چنان انرژی و
ایمان مضاعفی به همه‌ی اقشار جامعه بخشیده بود که به فاصله‌ی ده روز [دهه فجر] یزید و
یزیدیان شکست کامل خوردند و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید.

آن روزها من نیز مانند دیگر دانش‌آموزان دبیرستانی، درس و کلاس را به میدان نبرد
میان حق و باطل و صف تظاهرات علیه طاغوت برده بودیم و خیابان‌ها و میدان‌ها، حیاط
مدرسه‌مان شده بود. ای کاش می‌توانستم احساس آن سرکلاس درس حاضر شدن‌ها را که
سرشار از احساس غرور و سربلندی و امید به آینده بود برای شما عزیزانم بازگو کنم.

عزیزان من! سنگر آن روز ما دانش‌آموزان خیابان‌ها و کوچه‌های شهرمان بود و اسلحه‌ی
ما مشت‌های گره کرده‌مان و ایمان به راه امام؛ اما امروز! سنگر شما حضور با نشاط و پویا در
مدارس برای تهذیب نفس، تولید علم و پیشرفت علمی کشور و اسلحه‌ی شما قلم، کاغذ، کتاب
و توجه کامل به رهنمودهای رهبر فرهیخته و عزیزمان است، ان شاء... راه شهیدان همواره
ادامه یابد و پاسدار خون آن‌ها باشیم.

سردبیر